

□ مقدمه

اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ میلادی در مقاله‌ای از هریس^۱ به کار رفته است. هریس در این مقاله دیدی صورت‌گرایانه از جمله به دست داد و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورت‌گرایانه و ساختارگرایانه به جمله و متن برشمرد. بعد از هریس بسیاری از زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را نقطه‌مقابل تحلیل متن^۲ دانسته‌اند. به اعتقاد این عده تحلیل گفتمان شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری مانند گفتگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها، و تحلیل متن شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری مانند مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و ... است. دیری نگذشت که بعضی از زبان‌شناسان این مفهوم را در معناهای متفاوتی به کار بردند. دسته‌آخر معتقد بودند که تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می‌پردازد. به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان نزد این عده عبارت بود از شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. مطابق این تعریف، در تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن^۳ سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی^۴، فرهنگی، اجتماعی و غیره سر و کار داریم. بنابراین، تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط عوامل درون‌زبانی واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون‌زبانی، زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). تحلیل گفتمان که در زبان فارسی به «سخن‌کاوی»، «تحلیل

1. Z. Harris

2. Text Analysis

3. Co-Text

4. Context Of Situation

کلام» و «تحلیل گفتار» نیز ترجمه شده است. یک گرایش میان‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی در پی تغییرات گسترده علمی-معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. این گرایش، به دلیل بین‌رشته‌ای بودن خیلی زود به عنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد (مارش و استوکر، ۱۹۹۵: ۲۱۳-۲۱۴).

سلطانی (۱۳۹۱: ۲۷-۲۸) به نقل از شیفرین^۱ (۱۹۹۴) و استابز^۲ (۱۹۸۳) بیان می‌کند تحلیل گفتمان به دلیل گستردگی و وسعت زیادی که دارد هنوز تعریف دقیق و روشنی از آن ارائه نشده است. همچنین وی از دو پارادایم در زبان‌شناسی نام می‌برد که مفروضات متفاوتی را درباره ماهیت زبان و اهداف زبان‌شناسی معرفی می‌کنند. این الگوها عبارت‌اند از «ساخت‌گرایی» و «نقش‌گرایی». این دو الگو علاوه بر اختلافات فراوانی که دارند تعاریف متفاوتی را نیز برای گفتمان ارائه کرده‌اند. الگوی ساخت‌گرا، گفتمان را به منزله «جملات» می‌انگارد و الگوی نقش‌گرا، گفتمان را «کاربرد زبان» تعریف می‌کند.

دبیرمقدم (۱۳۹۰: ۴۸) در خصوص اهمیت مطالعات کاربردشناسی و تحلیل گفتمان می‌گوید: «متعددی بودن یا لازم بودن افعال در زبان‌ها صرفاً و اساساً مقوله‌ای دستوری نیست بلکه آن دو بازتابی از دو نقش گفتمانی و کاربردشناختی پیش‌زمینه‌ای^۳ و پس‌زمینه‌ای^۴ هستند. در مطالعات گفتمانی و کاربردشناختی، پس‌زمینه به آن بخشی از متن اطلاق می‌شود که صحنه‌آراست و پیام اصلی‌گوینده یا نویسنده نیست و در برابر آن پیش‌زمینه وجود دارد که پیام اصلی است.»

نقطه اشتراک دیدگاه‌های ساخت‌گرایانه و نقش‌گرایانه به گفتمان این است که زبان چتری است که گفتمان را در بر می‌گیرد. زبان بزرگ‌تر و گفتمان جزئی از آن است. اما تفاوت‌شان در این است که دیدگاه ساخت‌گرا گفتمان را متشکل از اجزائی که دارای روابط ساختاری با یکدیگرند در نظر می‌گیرد ولی دیدگاه نقش‌گرا گفتمان را زبان به هنگام کاربرد می‌داند و به بافتی که زبان در آن به کار می‌رود توجه خاصی دارد (سلطانی، ۱۳۹۱: ۳۰).

1. D. Schiffrin
2. M. Stubbs
3. Foreground
4. Background

آفاگل زاده (۱۳۹۰: ۲) به نقل از فرکلاف^۱ (۱۹۹۵: ۲۸) گفتمان را چیزی بیشتر از کاربرد زبان می‌داند. از منظر او کاربرد زبان خواه به شکل گفتاری و خواه نوشتاری عملی اجتماعی تلقی می‌شود. در حالی که زبان‌شناسی تنها به مطالعه ویژگی‌های صوری^۲ زبان تمرکز دارد اما تحلیل گفتمان به مطالعه جنبه‌های کاربردی زبان می‌پردازد. تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در حالت کاربردی است، در این صورت نمی‌تواند محدود به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده‌اند (براون^۳ و یول^۴، ۱۹۸۳: ۱). آفاگل زاده (۱۳۹۰: ۱۵) به نقل از فرکلاف (۱۹۸۹) گفتمان را زبان به منزله کنش اجتماعی می‌داند. این تعریف با تعریف براون و یول (۱۹۸۳) از گفتمان تحت عنوان کاربرد زبان، دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است. شباهتشان در این است که گفتمان طوری به کار رفته است که به مفهوم قطعه‌ای از زبان به هنگام کاربرد واقعی است. و تفاوتشان نیز از دو جهت است. نخست این که زبان به مثابه کنش اجتماعی با کاربرد زبان متفاوت است؛ زیرا در این حالت زبان با دیگر کنش‌های اجتماعی پیوند می‌خورد و صرفاً به مثابه حوزه‌ای متفاوت رها نمی‌شود. دوم، تصور می‌شود که بر چنین کنش زبانی، جبری اجتماعی حاکم باشد.

وظیفه تحلیل گفتمان تعبیه سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط «گفته» یا «متن» و کارکردهای فکری و اجتماعی است. در عمل، تحلیل گفتمان درصدد کشف و تبیین ارتباط بین ساختار دیدگاه‌های فکری و اجتماعی با ساختارهای گفتمانی است (یارمحمدی و خسروی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۷۵).

فرث تأکید می‌کند که بررسی زبان بر پایه بافت موقعیت مستلزم این است که بافت موقعیت همراه با متن زبانی مورد نظر تحلیل شود. او تحلیل زبان بر پایه بافت موقعیت را از راه مراحل زیر ممکن می‌داند:

الف- روابط درونی متن زبانی تحلیل می‌شود:

– روابط همنشینی موجود میان عناصر ساخت زبانی مورد نظر در سطوح گوناگون تحلیل مشخص می‌گردد.

-
1. N. Fairclough
 2. Formal
 3. G. Brown
 4. G. Yule

- روابط جانمایی عناصر و یا واحدهایی که می‌توانند در درون نظام به جای یکدیگر جایگزین شوند و از این راه ارزش آنها مشخص می‌گردد نشان داده می‌شود.

ب- روابط درونی بافت موقعیت مشخص می‌شود:

- واحدهای متن زبانی در ارتباط با عناصر غیر زبانی با توجه به ویژگی‌های مؤثر و خلاق آن مشخص می‌گردد.

- روابط تحلیلی موجود میان بخش‌های متن زبانی (مثلاً واژه‌ها، تکواژها، گروه‌ها) و عناصر و بخش‌های درون بافت موقعیت (مثلاً پدیده‌ها، اشخاص، شخصیت‌ها و رویدادها) نشان داده می‌شود. به ترتیب یاد شده در بالا، جنبه‌های گوناگون معنی و نقش‌های زبانی مربوط به آن از جمله نقش کناری آوایی و نیز نقش عناصر اصلی یعنی تکواژها، واژه‌ها و واحدهای نحوی بزرگتر در برابر نقش تمامی بافت موقعیت تحلیل می‌گردد (مشکات‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۵). سرآمدان اصلی مکتب ساختارگرایی، فردینان دو سوسور، اشترواس، فوکو، گافمن و بلاو آمریکایی در نیمه دوم قرن ۲۰ میلادی بودند. پیتر اِکه می‌گوید: «ساختارگرایی عبارت از جست‌وجو برای دست‌یافتن به قوانین کلی و تغییرناپذیر انسانی است که از ابتدایی‌ترین تا پیشرفته‌ترین سطوح را در بر می‌گیرد». سرچشمه اصلی ساختارگرایی در زبان‌شناسی به نظریات سوسور بر می‌گردد. در دهه ۱۹۷۰ میلادی تحولات ساختارگرایی تحت‌تأثیر مطالعاتی در حوزه نشانه‌شناسی، ساختارشنکی و فراساختارگرایی قرار گرفت. نشانه‌شناسی تا قبل از ۱۹۷۰ میلادی مترادف ساختارگرایی بود ولی بتدریج جدا شد. ساختارشنکی در اثر نوشته‌های دریدا شیوه‌ای برای تحلیل ادبی شد. دریدا نشان داد که فرضیه‌های فلسفی بیش از آن که بیان‌گر نظر نظریه‌پردازان خود باشند، تابع گفتمان خاصی است که بر این نوشته‌های فلسفی حاکم است. ساختارگرایی با قرائت فراساختارگرایی به روانکاوی نزدیک تر شد و توجه بیشتری به ساختارهای بیرونی مثل تقسیم‌های قومی، جنسیت، طبقه و ... معطوف شد. فراساختارگرایی به جای متن به خواننده متن می‌پردازد. ژاک لاکان و فوکو از برجسته‌ترین ساختارگرایان هستند. فوکو وقایع گفتاری یا بیانی یعنی تمام عبارات شفاهی و کتبی که سبب پی‌بردن به شرایطی می‌شود که در آن پیدایش گفتمان ممکن می‌گردد، را مطالعه کرد. فوکو تحت تأثیر نیچه بود و عقیده داشت دانش علمی در سلسله مراتب علوم در بالاترین مکان قرار دارد، و بنابراین منشأ قدرت اصلی در جهان معاصر است. فوکو مخالف فناوری به عنوان محصولات دانش علمی بود که در خدمت اعمال قدرت بر مردم است. کلود لوی اشتروس، با استناد به نظریات

سوسور، تحلیل ساختاری وی را به حوزه علوم اجتماعی وارد کرد. وی در نظریات مردم‌شناسانه خود، بر ساختارهای عمیق و ناآگاهانه‌ای تأکید می‌کرد که اعمال و کنش‌های گوناگون را در بر می‌گرفت و در زبان، اسطوره‌ها و نظام‌های طبقه‌بندی و تمایز‌گذاری مانند توتمیسم، نوع لباس و آداب و رسوم نمود می‌یافت. ساختارگرایی اشتروس، کوششی است برای یافتن ساختارهای تغییرناپذیر یا «کلیتی صوری» که بازتاب ماهیت خرد آدمی هستند (ضمیران، ۱۳۷۹: ۱۳۴). شیففرین^۱، تانن^۲ و همیلتون^۳ (۲۰۰۱: ۵۸) به ۵ مدل پیرامون گفتمان و انسجام معنایی در گفتمان اشاره می‌کنند:

- ساختار تبادل^۴

ساختار تبادل سازوکارهای تبدلات مکالمه‌ای را منعکس می‌کند و نشان‌دهنده پیامدهای نوبت‌گیری شرکت‌کنندگان در گفتمان و نحوه ارتباط این نوبت‌ها با یکدیگر است.

- ساختار کنش^۵

ساختار کنش نشان‌دهنده توالی کنش‌های گفتاری است که در گفتمان رخ می‌دهد.

- ساختار اندیشگانی^۶

این سطح نشان‌دهنده روابط خارجی همچون روابط انسجامی، روابط موضعی^۷ و روابط نقشی در بین گزاره‌های موجود در گفتمان است.

- چارچوب مشارکت^۸

این سطح نشان‌دهنده نحوه ارتباط گوینده و شنونده و نگرش آنها نسب به پاره‌گفتارها است.

- حالت اطلاع^۹

این سطح سازماندهی و تنظیم دانش و فرادانش را در روند گفتمان منعکس می‌کند.

-
1. D. Schiffrin
 2. D. Tannen
 3. H. E. Hamilton
 4. Exchange Structure
 5. Action Structure
 6. Ideational Structure
 7. Local
 8. Participation Framework
 9. Information State

□ نقش‌های زبانی براون و یول

براون و یول نقش‌های زبانی را به دو نقش تعاملی^۱ و انتقالی^۲ تقسیم می‌کنند. در نقش تعاملی گوینده یا نویسنده تلاش می‌کند از زبان به عنوان وسیله‌ای برای آغاز و برقراری ارتباط، حفظ و اتمام ارتباط بهره‌بردارد. نقش تعاملی ارتباط محور است. در حالی که در نقش انتقالی نویسنده یا گوینده سعی دارد اطلاعات، دانسته‌ها، دانش‌ها و باورهایش را به خواننده یا مخاطبانش منتقل کند. نقش انتقالی برعکس نقش تعاملی، محتوا محور^۳ است (براون و یول، ۱۹۸۳: ۱-۴).

□ تمایز متون نوشتاری و متون گفتاری

از نظر تولید متن زبان نوشتاری با زبان گفتاری دارای تفاوت‌های بسیار زیادی است که این تفاوت‌ها از امکانات و محدودیت‌های هر یک از آنها ناشی می‌شود. به گوشه‌ای از تفاوت‌های نوشتار و گفتار در زیر اشاره می‌شود.

در تولید زبان گفتاری گوینده به ابزار نحوه تولید صدا مجهز است و همچنین می‌تواند از ایما و اشاره و زبان بدن^۴ به طور همزمان برای انتقال اطلاعات و مفاهیم استفاده کند. در تحلیل گفتمان به علائم ایما و اشاره، عوامل پیرا زبانی^۵ می‌گویند. عوامل پیرا زبانی تنها در اختیار زبان گفتاری است و زبان نوشتاری از این امکانات بی‌بهره است. با توجه به این که صوت بلافاصله پس از تولید به انرژی تبدیل می‌شود^۶، گوینده امکان تصحیح و حذف گفته‌های خود را ندارد. این در حالی است که نویسنده تا زمانی که نوشته‌اش به صورت مکتوب به چاپ نرسیده باشد می‌تواند آن را اصلاح کند. از دیگر ویژگی‌هایی که زبان نوشتاری دارد این است که این متون از لحاظ ساختار دستوری بسیار دقیق‌تر از متون گفتاری هستند. به طور کلی می‌توان گفت هر کدام از دو گونه گفتاری و نوشتاری دارای مزایا و معایبی است که گوینده و نویسنده با توجه به امکاناتی که در اختیار دارد می‌تواند این محدودیت‌ها را برطرف کند. متون گفتاری امکانات زبر زنجیری^۷ مانند مکث^۸، درنگ^۹ و آهنگ^۱ را

1. Interactional
2. Transactional
3. Content Base
4. Body Language
5. Paralinguistic
6. Rapid Fading
7. Suprasegmental
8. Hesitation
9. Juncture

در اختیار دارند، این در حالی است که زبان نوشتاری با به کارگیری علائم قراردادی مثل سیاه کردن^۲، برجسته کردن جمله ها^۳، استفاده از علائم سجاوندی^۴، ایتالیک کردن^۵ و خط کشیدن در زیر جمله ها^۶ سعی دارد این محدودیت ها را برطرف کند (براون و یول، ۱۹۸۳: ۴-۱۴). ویژگی های زبان نوشتاری درباره جمله^۷ و ویژگی های زبان گفتاری مربوط به پاره گفتار^۸ است (لاینز^۹، ۱۹۷۷: ۳۱).

□ گفتمان به مثابه متن تولید شده^{۱۰} و گفتمان به عنوان فرایند^{۱۱}

براون و یول (۱۹۸۳: ۲۳-۲۵) عقیده دارند گفتمان در فرایند تعامل بین گوینده با مخاطب و یا نویسنده با خواننده شکل می گیرد. این دو پژوهشگر معتقدند گفتمان از n مرحله تشکیل شده است. به بیان دیگر گفتمان در حین ارتباط شکل می گیرد و ایستا و راکد نیست. از این رو، براون و یول گفتمان را به عنوان یک فرایند مورد تحلیل و بررسی قرار می دهند. اما نظریه پردازانی مانند هلیدی^{۱۲} متن تولید شده را به عنوان مبنایی برای پژوهش های خود در نظر می گیرند. در زبان شناسی پیکره ای^{۱۳} هم گفتمان را به مثابه متن تولید شده در نظر می گیرند (همان).

□ قانون ها^{۱۴} و قاعده ها^{۱۵}

در دستور صورت گرای چامسکیایی جملات به دو دسته تقسیم می شوند، یا خوش ساخت^{۱۶} هستند و یا بدساخت^{۱۷}. از این رو در دستور چامسکیایی قانون وجود دارد و نه قاعده. در حالی که در

1. Intonation
2. Bold
3. Highlight
4. Punctuation
5. Italic
6. Underline
7. Sentence
8. Utterance
9. J. Lyons
10. Discourse As A Product
11. Discourse As A Process
12. M. Halliday
13. Corpus Linguistics
14. Rules
15. Regularities
16. Well-Formed
17. Ill-Formed

نقش‌گرایی که تحلیل گفتمان هم زیرمجموعه‌ای از آن است قاعده وجود دارد و نه قانون. این بدان معناست که در تحلیل گفتمان مفاهیم دوشیقی وجود ندارد اما در دستور صورت گرا جملات به مفاهیم دوشیقی تقسیم می‌شوند (براون و یول، ۱۹۸۳: ۲۳).

□ همبافت و بافت موقعیتی^۱

بررسی بافت زبانی بدون در نظر گرفتن بافت موقعیتی را همبافت می‌گویند. همبافت محدود به روابط ارجاعی در درون پاره گفتار و متن می‌شود. در شرایطی که تحلیلگر تنها محدود به نقش همبافتی باشد تفسیر متن هم محدود به معنای معناساختی صورت زبانی واژه‌ها و پاره‌گفتارها می‌شود و در نهایت به تحلیل متن زبانی در محدوده درون متن می‌پردازد. محدود شدن تحلیل‌ها به این دلیل است که تحلیلگر وارد بافت موقعیتی و عوامل مرتبط با آن نمی‌شود. به همبافت، بافت متنی یا متن زبانی^۲ نیز می‌گویند (براون و یول، ۱۹۸۳: ۴۶). چنانچه تحلیلگر در درون بافت متنی نتواند متن را تفسیر و تبیین کند باید عناصر زمان، مکان و افراد شرکت‌کننده در گفتمان را وارد تحلیل‌های خود کند. این سه عنصر از اصلی‌ترین عناصر شرکت‌کننده در بافت موقعیتی^۳ هستند. به بیان دیگر، تحلیلگر برای توصیف متن ابتدا به همبافت رجوع می‌کند و هنگامی که به بخش تبیین متن رسید باید از عناصر تشکیل‌دهنده بافت موقعیتی استفاده کند. بافت موقعیتی در انتخاب، بسط و تفسیر و تبیین موضوع^۴ نقش اساسی دارد (همان: ۲۵).

□ ویژگی‌های بافت موقعیتی از دیدگاه هایمز^۵

هایمز (۱۹۶۴) به چند مورد از ویژگی‌های بافت موقعیتی اشاره می‌کند. هایمز در اولین مورد به افراد شرکت‌کننده در رویداد گفتار^۶ اشاره می‌کند. از نظر هایمز شرکت‌کنندگان در گفتمان به دو دسته تقسیم می‌شوند: نویسندگان یا گویندگان^۷ و مخاطبان یا شنوندگان^۱. شنوندگان یا مخاطبان به

1. Context
2. Expression Text
3. Context Of Situation
4. Topic
5. D. Hymes
6. Speech Event
7. Addressors

دو دسته تقسیم می شوند مخاطب هدف یا اصلی^۲ و مخاطب فرعی^۳. برای مثال در یک سریال تلویزیونی، مخاطب اصلی خانواده ها و جوانان هستند یعنی آن برنامه مخصوص رده سنی خاصی ساخته شده است. اما ممکن است این برنامه مخاطبان دیگری هم داشته باشد که به این مخاطبان، مخاطبان فرعی می گویند. ویژگی دیگری که هایمز به آن اشاره می کند کانال^۴ است. کانال عبارت است از مجراهای ارتباطی که شرکت کنندگان در گفتمان از طریق آنها می توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. کانال های ارتباطی شامل گفتار، نوشتار، زبان اشاره، استفاده از دود و ... است. رمز^۵، دیگر ویژگی بافت موقعیت از دیدگاه هایمز است. کد یا رمز عبارت است از زبان، گویش یا لهجه ای که پژوهشگر برای برقراری ارتباط استفاده می کند. گاهی گوینده از علائم و یا کلمات خاصی استفاده می کند تا در بین انبوه مخاطبان خود فقط مخاطب مورد نظرش مفهوم پیام را دریافت کند، در این حالت تغییر رمز^۶ رخ می دهد. صورت پیام^۷ به صورت زبانی مدنظر گوینده برای چگونگی نحوه برقراری ارتباطش با مخاطب یا مخاطبان می گویند. صورت پیام می تواند رسمی، سخنرانی، بحث و جدل، نامه های دوستانه و ... باشد. حادثه^۸ یا رویداد ماهیت واقعی موجود است که ممکن است در درون آن به یک گونه خاص پرداخته شود. برای مثال نیایش و دعا بخشی از رویداد بزرگتر در مراسم مذهبی است. کلید^۹ به ارزشیابی افرادی مربوط می شود که شاهد و ناظر بر گفتمان بودند. هدف^{۱۰} یعنی قصد و نیت شرکت کنندگان از برقراری ارتباط (براون و یول، ۱۹۸۳: ۳۸-۳۹).

برای توضیح ویژگی های بافت موقعیتی هایمز مثالی از براون و یول (۱۹۸۳) ذکر می شود. نویسنده یا گوینده، دانشمند جوانی است که روی یک زبان تحقیق می کند و شخصی که زبان یا گویش اش مورد مطالعه قرار می گیرد، مخاطب است. صورت پیام می تواند از نوع گفتاری، و کد هم زبان انگلیسی باشد. رویداد هم مکانی است که مصاحبه در آن ثبت می شود (همان: ۳۹).

1. Addressee
2. Target Hearer/ Audience
3. Over Hearer/ Audience
4. Channel
5. Code
6. Shift Coding
7. Message Form
8. Event
9. Key
10. Purpose

□ عوامل تأثیرگذار بر بافت موقعیتی از دیدگاه فرث^۱ و لوئیس^۲

فرث عوامل مؤثر در بافت موقعیت را به ۳ دسته تقسیم می‌کند:

- ویژگی‌های شرکت‌کنندگان در گفتمان، یعنی اشخاص^۳ و شخصیت‌ها^۴. اشخاص و شخصیت‌ها با واکنش‌های کلامی^۵ و غیرکلامی^۶ که از خود بروز می‌دهند دیدگاه خود را نسبت به سخنان گوینده نشان می‌دهند. تشویق حضار یک واکنش غیرکلامی در تأیید سخنان است.

- ارتباط با اشیا، پدیده‌ها و مسائل مرتبط با موضوع. به عبارت دیگر زمان، مکان و امکاناتی که شرکت‌کنندگان در گفتمان دارند باید لحاظ شود.

- تأثیر عمل کلامی (براون و یول، ۱۹۸۳: ۳۷).

لوئیس از مجموعه‌ای از عناصر به نام شاخص^۷ نام می‌برد که با استفاده از این شاخص‌ها ارتباط شکل می‌گیرد. شاخص باعث می‌شود صدق جمله در بافت موقعیت تشخیص داده شود (لوئیس، ۱۹۷۲: ۱۷۳). لوئیس همچنین به مجموعه‌ای از عناصر اشاره می‌کند که یک بسته را می‌سازد، وی این عناصر را هماهنگ‌کننده^۸ می‌نامد که شامل موارد زیر است (همان: ۴۰-۴۲):

■ هماهنگ‌کننده جهان‌های ممکن^۹

این هماهنگ‌کننده حالت‌ها و موقعیت‌هایی که به صورت بالقوه می‌توانست به وجود بیاید و یا مطرح شود را شامل می‌شود. عباراتی مانند ممکن است، احتمال دارد و این گونه فرض می‌شود از این دسته‌اند.

■ هماهنگ‌کننده زمان^{۱۰}

جملات زمان‌دار^{۱۱} مانند امروز یا هفته آینده جزء هماهنگ‌کننده‌های زمان هستند.

1. J. R. Firth
2. D. Lewis
3. Persons
4. Personalities
5. Verbal Action
6. Non-Verbal Action
7. Index
8. Co-Ordinate
9. Possible-World Co-Ordinate
10. Time Co-Ordinate
11. Tense Sentence

■ هماهنگ‌کننده مکان^۱

این هماهنگ‌کننده اشاره به مکان در یک گفتمان دارد.

■ هماهنگ‌کننده گوینده^۲

این هماهنگ‌کننده جملاتی را که در آن اول شخص یا ضمایر مفعولی و فاعلی مانند I, me, our به کار رفته و نشان‌گر گوینده است شامل می‌شود.

■ هماهنگ‌کننده شنوندگان^۳

هماهنگ‌کننده شنوندگان به مخاطبان و شنوندگان اشاره دارد که شامل you, yours, yourself و ... می‌شود. گوینده با استفاده از این گونه ضمایر می‌تواند مخاطب را شریک و مورد خطاب خود قرار داده و در نتیجه باعث نزدیکی و صمیمیت بین مخاطب با گوینده و بالعکس شود.

■ هماهنگ‌کننده اشاره به موضوع^۴

این هماهنگ‌کننده عبارات اشاره‌ای مانند this و those را شامل می‌شود.

■ هماهنگ‌کننده گفتمان پیشین^۵

هماهنگ‌کننده گفتمان پیشین به مطالب مرتبط با موضوع گفتمان که در زمان گذشته روی داده است اشاره و سعی دارد ذهن مخاطبان را به گفتمان پیشین ارجاع دهد. عبارتی مانند «مورد فوق‌الذکر» از این دسته است.

■ هماهنگ‌کننده وظایف^۶

این هماهنگ‌کننده به مجموعه نامحدودی از اشیا اشاره دارد.

□ پیش‌انگاشت / پیش‌فرض^۷ و استلزام^۸

پیش‌انگاشت یا پیش‌فرض عبارت است از موضوعی که گوینده فرض می‌کند پیش از ادای پاره‌گفتار حقیقت دارد. بر این اساس، این گوینده است که پیش‌انگاشت دارد نه جمله. گاهی پیش‌انگاشت یک

1. Place Co-Ordinate
2. Speaker Co-Ordinate
3. Audience Co-Ordinate
4. Indicated Object Co-Ordinate
5. Previous Discourse Co-Ordinate
6. Assignment Co-Ordinate
7. Presupposition
8. Entailment

گزاره حتی آن گزاره اگر منفی شود، ثابت می‌ماند که به این خصوصیت پیش‌انگاشت، «تغییرناپذیری نفی^۱» می‌گویند. در مقابل پیش‌فرض، استلزام وجود دارد. استلزام نتیجه^۱ منطقی موضوعی است که در پاره‌گفتار اظهار می‌شود. بنابراین، استلزام متعلق به جمله است نه گوینده. استلزام مفهومی کاربردشناختی نیست بلکه مربوط به معنی‌شناسی است. برای توضیح بیشتر این مفاهیم می‌توان پیش‌انگاشت‌ها و استلزام‌های جمله^۲ زیر را مشخص کرد. گوینده از بیان جمله^۲ برادر مری سه رأس اسب خرید، پیش‌انگاشت‌های زیر را دارد:

- شخصی به نام مری وجود دارد.

- مری برادر دارد.

- مری تنها یک برادر دارد.

- برادر مری پولدار است.

پیش‌انگاشت‌ها قابل صدق و کذب هستند. از این رو، پیش‌انگاشت‌های فوق که مربوط به گوینده است هم می‌تواند درست و هم نادرست باشد (یول^۲، ۱۳۹۱: ۴۰-۴۲).

استلزام‌های جمله^۲ فوق به قرار زیر است:

- برادر مری چیزی خریده است.

- برادر مری سه رأس حیوان خریده است.

- برادر مری یک اسب خریده است.

- برادر مری دو اسب خریده است (همان).

از مباحثی که ونمن^۳ مطرح می‌کند، پیش‌فرض مشترک^۴ است. پیش‌فرض مشترک با مبحث چارچوب موضوع (در مباحث بعدی به آن پرداخته می‌شود) شباهت بسیار زیادی دارد. پیش‌فرض مشترک شامل اطلاعاتی از دانش عمومی بافت موقعیت و خود گفتمان است. بر اساس پیش‌فرض مشترک، هر یک از شرکت‌کنندگان در گفتمان مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها را دارند که ادامه یا تداوم گفتمان به این پیش‌فرض‌ها افزوده می‌شود و هر فرد طوری رفتار می‌کند که گویا تنها یک پیش‌فرض مشترک بین آنها وجود دارد (براون و یول، ۱۹۸۳: ۸۱).

1. Constancy Under Negation

2. G. Yule

3. T. Venneman

4. Presupposition Pool

□ انواع پیش‌انگاشت / پیش‌فرض

یول (۱۳۹۱: ۴۲-۵۰) پیش‌فرض‌ها را به ۷ دسته تقسیم می‌کند:

■ پیش‌فرض بالقوه^۱

برای تحلیل چگونگی بیان فرض‌های گویندگان، باید در نظر داشت که پیش‌انگاشت با کاربرد شمار زیادی از کلمات، عبارات و ساختارها در پیوند است. این صورت‌های زبانی تنها هنگامی به پیش‌انگاشت‌های واقعی تبدیل می‌شوند که گوینده آنها را در بافت کلامی به کار گیرد، که به آنها پیش‌فرض بالقوه می‌گویند.

■ پیش‌فرض وجودی^۲

پیش‌فرض وجودی، پیش‌فرضی است که بر طبق آن شخص یا شی‌ای که از طریق به کار بردن عبارات اسمی شناسایی شده است، دارای موجودیت باشد. این نوع پیش‌فرض بر وجود و عدم وجود چیزی تأکید دارد. استفاده از صفت ملکی دوم شخص مفرد در انگلیسی در مثال *your car* نشان می‌دهد آن ماشین برای گوینده و شنونده معرفی شده است. یا مثلاً استفاده از حرف تعریف *the* در جمله *I bought the book* نشان می‌دهد هم گوینده و هم شنونده کتاب مورد نظر را می‌شناسند.

■ پیش‌فرض واقعیت‌پذیر^۳

برخی پیش‌فرض‌ها نتیجه یک نوع فعلی است که وجود آن در یک جمله به منزله یک واقعیت تلقی می‌شود به این نوع پیش‌فرض‌ها، پیش‌فرض واقعیت‌پذیر گفته می‌شود. افعالی مانند دانستن، متأسف بودن، آگاه بودن، خوشحال بودن و ... از نوع پیش‌فرض‌های واقعیت‌پذیر است.

■ پیش‌فرض واژگانی^۴

در پیش‌فرض واژگانی، تعبیر متعارف یک واژه بر اساس معنی بیان‌شده و معنی بیان‌نشده آن صورت می‌پذیرد. برای توضیح بیشتر می‌توان به مثال‌های زیر اشاره کرد. وقتی می‌گوییم کسی از عهده کاری برآمد، معنی بیان‌شده آن این است که آن شخص به نحوی موفق به انجام کار شده است. اما در همین مثال، یک معنی بیان‌نشده هم وجود دارد و آن این است که آن شخص در انجام آن کار کوشیده است. یا مثلاً در جمله او سیگار کشیدن را ترک کرده است، معنای بیان‌نشده آن

-
1. Potential Presupposition
 2. Existential Presupposition
 3. Factive Presupposition
 4. Lexical Presupposition